

## ملاحظات برجسته در بیانات اعلیحضرت

### در مصاحبه آقای شهرام همایون فروردین ۱۳۹۲

امیرفیض- حقوقدان

در سال نو ۱۳۹۲ اولین مصاحبه اعلیحضرت همراه افتخارنصیب کانال تلویزیون آقای شهرام همایون شد، در این مصاحبه برجسته ترین و با اهمیت ترین موضوع، اعلام موقعیت تابعیتی اعلیحضرت بود که تاکنون چنین قاطع و روشن بیان نشده بود و حتی گهگاه اشاراتی وجود داشت که مسئله تابعیت دوگانه اعلیحضرت را قابل طرح میساخت از جمله دعوی با احمد علی مسعود انصاری، ولی در نهایت خوشوقتی در این مصاحبه اعلیحضرت صریح و قاطع فرمودند که:

**«من سیتی زن آمریکا نیستم، مقیم آمریکا هستم»**

تصمیم اعلیحضرت به دورماندن از سیتی زنی آمریکا و نیز عدم قبول تابعیت اکتسابی آن کشور که امری تحسین آفرین و موجب افتخار و سربلندی سلطنت طلبان و از لوازم تحکیم تداوم مشروعیت سلطنت و بشارتی عظیم و توفیقی قهری است به حضور اعلیحضرت و سلطنت طلبان شادباش عرض میشود.

### اما بعد

مهمترین سوالی که مطرح شد و اعلیحضرت هیچگونه اشاره ای به آن تاچه رسد به پاسخ ندادند، مسئله مشاوره بود؛ سوال کننده این پرسش را مطرح ساخت که «آیا شاهزاده تحت تاثیر مشاور و یا مشاورانی قرار دارید؟»

نمیدانم هدف سوال کننده از طرح چنین سوالی چه بوده است ولی چون موضوع مورد سوال، یک امر کلی و حائز اهمیت است بعنوان یک ملاحظه برجسته انتخاب گردید امیدوارم اشتباه نشده باشد.

سوال و پاسخ آن، بر محور مشورت چرخ میزند بنابراین معنا و مقصود از مشاوره و مشورت است که میتواند پاسخ سوال را بیان کند.

مشاوره نسبت به موضوعاتی جنبه مشورت پیدا میکند که مشورت کننده خواهان اصالت و تطبیق عملش با قانون و یا شرع باشد (در سوالات شرعی) در این صورت مشاور، در قطب مسنولیت قانونی (موارد خاصه) قرار میگیرد. مشاور، از الصاق نظر خود به مشاوره ممنوع است، مگر اینکه مشاوره کننده را متوجه سازد که آنچه میگوید نظر شخصی است نه قانونی و یا شرعی.

بنابراین امر مشاوره و یا عقد آن، هنگامی ضرورت پیدا میکند که مشورت کننده پایبند به اصول قانونی و یا شرعی باشد، در غیر این صورت نه مشاوره لازم میگردد و نه مشاوره کننده به اظهارات مشاور اعتنایی خواهد کرد.

این قبیل اشخاص نمیتوانند مشاورین ثابت داشته باشند زیرا مشاور اصولمند، در جایگاه قانون نظر میدهد و در حقیقت بیان کننده قانون و تطبیق آن با خواست مشورت کننده است، و چون مشورت کننده بانظر خود، سروکار دارد، نه با حکمت (قانون و شرع) لذا رابطه مشورت کننده با مشاور نمیتواند دوام یابد، و مشورت کننده در انتظار مشاوره است که بانظر جلوگیری از قانون و شرع.

در این موقع است که مشاورین دلسوز و قانون دان و معتقد به تکلیف مشاورت، خود بخود طرد میشوند و اشخاص نظری جایگزین میگرددند.

یکشنبه، ۲۴/۰۳/۲۰۱۳ برگ ۲ ملاحظات برجسته در بیانات اعلیحضرت در گفتگو با شهرام همایون- امیر فیض- حقوقدان  
آقای شهیار آهی در مصاحبه ای در مورد این پرسش که آیا «شاهزاده مشاور رسمی دارند یا خیر گفتند تانجا که  
میدانم خیر».

شخص اعلیحضرت هم در مصاحبه های قبلی این اشاره راداده اند که مشاورینی از بیست سال به بالا دارند.

مشاور مانند طبیب است همانطور که بیمار نزد طبیب پرونده ای دارد که باتوجه به سوابق بیمار اظهار نظر میکند  
مشاور هم همین وضع را دارد مشاور است که میداند مشورت کننده در گذشته چه کارهایی کرده و یا کرده است  
و مشاورین موسمی از این نیاز در اظهار نظر کردن محرومند. این است که گهگاه در بیانات و بیانیه های اعلیحضرت  
مسائل متناقضی به دور از تدبیر دیده میشود. **مشاور ضامن اعتبار و شخصیت مشورت کننده است؛ اگر مشاور از سابقه  
کار مطلع نباشد و یا اساس مشورت را بر پایه نظر قرار دهد چگونه میتواند ضامن درستی نظرش باشد؟**

در همین مصاحبه، اعلیحضرت، شورای باصلاح ملی! رابتهترین راهی میدانند که به سهم خودشان از آن حمایت  
کرده اند.

بهترین راه که نمیتواند مورد مشورت قرار گیرد زیرا تعدد آن و آزادی آن میدان را از مشاوره خالی میکند؛ راهی  
که نظری باشد مشورت آنهم نظری است، لذا مشورت کننده منتظر کسی است که به نظر او، به به و زینت اجرایی  
بدهد.

**روحیه اعلیحضرت مشورت بردار نیست انتقاد را تحمل ندارند و منتقد را مخالف و مزاحم خود میدانند.**

و فورا او را از خودشان میرانند، **عنوان چوب لای چرخ مبارزه گذاشتن که برای اولین بار است مورد  
استفاده ایشان در این مصاحبه قرار گرفته و «کاری با آنها ندارم» خلعت کسانی است که انتقاد بر شورا  
دارند، انتقاداتی که بر مبنای اصول و قانون اساسی مشروطیت و سوگند اعلیحضرت و حفظ تمامیت  
ارضی کشور است.**

اینکه فرموده اند «طرفداران من کسانی هستند که هر چه میگویم آنها گوش کنند در غیر این صورت من کاری با آنها  
ندارم» دلیل بارزی است که روحیه مشورت پذیری در اعلیحضرت محدود به مواردی است که بر پایه نظر خودشان  
باشد.

**اعلیحضرت در مقابل منتقدین، از عبارتی استفاده میفرماید که «بکاررفته از سوی آقای رضا پیرزاده است؛  
میفرماید: «بیایند امضا کنند و بعد اگر دوست نداشتند بروند بیرون» کار سیاسی به منزله سینما تلقی شده است  
که بلیط بخرند (امضا کنند) و اگر از فیلم خوششان نیامد بروند بیرون، کار سیاسی پیک نیک نیست که آنقدر آمد  
ورفت آن ساده و بی قید باشد.**

**کار سیاسی بر مبنای اعتقاد است و خوش آمدن و نیامدن ندارد، بر اساس طریق است نه رفیق، بر اساس پیوندهای  
متکی به باورهای قلبی و تاکیدات قانونی و سنتی است.**

مبارزه سیاسی باید جنبه تکلیفی داشته باشد. جنبه تکلیفی وقتی بوجود میاید که مبارزه متکی به قانون اساسی باشد  
و رهبری فن منتبع حکم قانون اساسی باشد، مبارزه دلبخواهی نیست که هر کس دلش خواست بیاید و هروقت که دلش  
خواست برود تداعی خانه خاله.

اینکه میفرماید امضا کنند و بعد اگر خوششان نیامد بروند بیرون، به این دلیل است که اهمیتی برای اعتقاد و امضای  
اعتقادی قائل نیستند، چرا باید کسی که درصالت و حقانیت چیزی تردید دارد آنرا امضا کند؟ **این توصیه**

## **اعلیحضرت یک امر نظری است که در هیچ قانون و سنتی محترم شناخته نشده است مردانگی مرد به قول و امضا و پایداری در آن است <مرد آن است که قولش به صلابت باشد>**

وقتی کسی احساس میکند که ماده ۱۱ منشور حتی به احتمال کوچکی برای زمینه سازی تجزیه کشور است چر باید امضا کند این اصرارها موجه نیست؛ واتهام بی تفاوتی و مخالفت با آزادی کشور و چوب لای چرخ گذاشتن ها پاسخ آن نیست.

انسان وقتی میبیند که شورای به اصطلاح ملی! زمینه ساز اجرای گزارش مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی است برای تجزیه و فدراتیو کردن کشور تکلیف دارد که مخالفت و مقاومت کند، نه اینکه امضا کند و بعد بیرون، آیا آنها که بیرون رفته اند اثر امضا هایشان هم به بیرون ریخته شده است؟ البته که خیر.

انسان بطور کلی وقتی نظری شد و خودش را از قید و ملاحظات و تاکیدات قانون رها ساخت دیگر از طریق فکرسخن نمیگوید و به عوارض و تاثیرات نامطلوب کلام اعتنائی ندارد، و عجیب اینکه اینگونه اشخاص توقع اصرار آمیز هم دارند که نظرشان مقدم بر قانون و اصول است و رعایت آن هم واجب است و همینکه کسی به این خطاکاری ها توجه بدهد تیغ همه اتهامات را بر خود کشیده است.

**مکرر گفته میشود که <این دربروی همه باز است> واقعا اینهم حرف شد؟ آیا هر دوی که باز بود باید رفت داخلش؟ می بخشید، درهای فاحشه خانه های قدیم هم نیمه باز بود باید داخل شد؟ پس هدف و اعتقاد و پاکدامنی سیاسی کجاست؟**

مکرر گفته میشود ماموریت شورا <ترتیب دادن یک کنگره است> خوب، منشورش هم به ترتیب دادن کنگره مربوط است؟ ماده ۱۱ آن هم از واجبات تشکیل کنگره است؟ یا همه این سروصداها برای جا انداختن ماده ۱۱ است؟ کسیکه منشور را امضا میکند یعنی با منشور موافق است، و وقتی که از شورا بیرون میاید به معنای آن است که در موافقت با منشور شورا همچنان باقی و پشتیبان است، ولی با اعضای شورا موافق نیست یا اهل فعالیت نیست نمونه آن آقای رضا تقی زاده است.

در این معادله آنچه مطلوب و خواست شورای با اصطلاح ملی! است جمع آوری امضا برای اجرای ماده ۱۱ منشور شورا است که انجام شده، حال امضا کننده بیرون رفته، به درک که رفته، صحبت از چه دم، بمیر و به دم است.

## **احتیاط عاقلانه**

از دیگر ملاحظات برجسته در این مصاحبه، احتیاط بجا و عاقلانه اعلیحضرت نسبت به شورای به اصطلاح ملی! است که اشاره تاکید آمیزی فرمودند که <در جریان شورا دخالتی نداشته و ندارند>

بیان مزبور باتاکیدات در مصاحبه های چندی قبل، کمی متمایل است که البته این تمایل ممکن است در جهت تمیز حق از باطل و فساد در منشور شورا باشد ولی اجازه میخوهد ضمن تیریک به تمایل اعلیحضرت به واقعیت، این تصدیق بعرضشان برسد که دخالت اعلیحضرت و علیحضرت در حد همان امضای منشور و ماده ۱۱ آن تاثیر گذار و مذموم است. گمان نمیکنم اعلام عدم دخالت در کار شورا سالب مفسد امضای منشور خاصه ماده ۱۱ آن باشد.

**تشویق اصرار آمیز اعلیحضرت به ایرانیان برای پیوستن به منشور شورا با فرض عدم دخالت اعلیحضرت در کار شورا، کار سیاسی محسوب نمیشود نوعی بازاریابی است، درکاری که انسان دخالت و مسئولیت ندارد نمیتواند از تاثیر نا مطلوب تشویق و اصرار خود به دیگران مصون ماند، مردم برای اعلیحضرت و علیحضرت اعتبار ملی و هویتی قائل هستند بنابراین اصرارهای مدام اعلیحضرت در کنار احترام هویتی که مردم برای اعلیحضرت قائلند سیاق مسئولیت را بنام اعلیحضرت مینویسد نه مردم چراکه**

یکشنبه، ۲۴/۰۳/۲۰۱۳ برگ ۴ ملاحظات برجسته در بیانات اعلیحضرت در گفتگو با شهرام همایون- امیر فیض- حقوقدان  
اعلیحضرت بنام یک فرد ایرانی توصیه میفرمایند و افراد، مصون از توجه اتهام فریب و تشویق مردم به خلافکاری  
نیستند.

### **به این نمونه نگاه کنید و بیدار شوید**

نماینه مجلس آمریکا آقای دانا روراباکر، در تاریخ ۲۶ ژانویه سال گذشته از دولت آمریکا درخواست کرد که نسبت  
به تجزیه کشور ایران و الحاق استان های آذربایجان شرقی و غربی به جمهوری آذربایجان اقدام کند.

میدانید مستند این درخواست نماینده آمریکا چه بود؟ فقط نامه ای بود که هشت ماه قبل بوسیله شخصی بنام  
سیاوش نوروزف عضو مجلس جمهوری آذربایجان نوشته و در آن گفته شده بود ۱۶ میلیون آذری در شمال غربی  
ایران زندگی میکنند که باید به جمهوری آذربایجان به پیوندند؛ این نماینده کنگره آمریکا به استناد همین نامه  
درخواست رفراندوم برای تجزیه آذربایجان ایران را کرد.

تصور میکنم که همین اشاره کافی باشد تا همگان بدانند که این امضاها و اسناد در مواقع لازم چگونه قابل استفاده  
است. امضای منشور شورای باصطلاح ملی! بوسیله اعلیحضرت و علیاحضرت و همسر اعلیحضرت باگروهی از  
ایرانیان که به روشنفکری و شناخت مسائل شهره هستند، [!] چه راحت میتواند برای تجزیه ایران سند مهم درد  
سازی بشود و این سند با امضاها پیوست آن تاچه حد جمهوری اسلامی را برای تقسیم کشور به دولتهای تمام عیار  
با داشتن قوه مقتنه و اجرائی ترغیب میکند.